

دو جانشین و پیدایشها

نیم نگاهی به

دولت صدر روز محمد علی رجائی

عمر روز نهم شهریور ۵۹ این عینسوسوان درشت در بالای صفحه اول روزنامه ای اطلاعات به چشم میخورد:

"جوانترین دولت مکتبی و انقلابی جهان پس از صدر اسلام تشکیل شد."

رئیس این دولت خارق العاده همان شب پرمفهی تلویزیون آمد و اعلام کرد که او را با قیمت و وفور انگور و پرتقال کاری نیست زیرا به درستی و همانا که - بعنوان "مقلد امام، فرزندان مجلس و برادر رئیس جمهوری" - از برای "مفت مکتب" مبعوث شده است. با اعلام مواضعی از این قبیل، نام محمد علی رجایی رسماً وارد تاریخ ایران شد و بعنوان دومین رئیس الوزرای حکومت اسلامی در کنار مهسودی بازرگان (و به اعتقاد روزنامه ای اطلاعات بلافاصله پس از خلفای راشدین) جای گرفت.

در حالیکه هر وزیر یک ماه پس از انتخاب مشول عملکرد وزارتخانه ای مربوطه شناخته میشود، بررسی کارنامه ای یک کابینه دست کم برای پایان شی ماهی اول فعالیت آن میباشد. به خصوص که فهرست هیات دولت جدید هنوز کامل هم نیست. اما نگاهی بهمین مد روز صلح و جنگ و نهر و آشتی و جیره بندی و "برنامه ای اقتصادی" کافی است تا زاویهای حرکت رئیس الوزرای جدید را روشن کند.

در نگاهی کلی میتوان گفت که دست کم در سی سال گذشته تاریخ سیاست ایران دولت - مردانی در ردهی رجایی گمیایند: بی رمق، بی اطلاع، پرت از مرحله، فاقد هر جدا بینی برای توده مردم یا حتی خماثلی که توسط خواص را به خود بکشاند. خلاصه ای کلام: متوسط و بی اهمیت. نوع آدمهایی که مخالفت با آنها به اندازه ای دوست داشتنشان دشوار است زیرا حتی به اندازه ای کافی مبتذل و عصبانی کننده هم نیستند. در تاریخ اخیر ایران شاید بتوان بر اسدالله علم بعنوان همردیف رجایی، از نظر منش، طرز فکر و کردار، انگشست گذاشت: چرخ را پاس حکومت برای مواقعی که

دستگاه پنجر میشود. در کشمکش جناحها و منلوبه شدن جنگ، علم به میدان میآید، کابینه ای خاصیتی سرهم میکند و با مرتسب شدن اوضاع دوباره برای رتق و فتق امور سفره خانه به اندرونی همایونی باز میگشت.

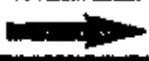
به هنگام مطرح شدن رجایی بعینسوسوان نخست وزیر آئینده، برخی از هواداران مجاهدین خلق احساس خطر خود را از روی کار آمدن کسی که به اعتقاد آنها با مجاهدین دشمنی لجوجانه ای دارد پنهان نمیگردند. اما تا امروز بنظر نمیرسد که شخصیت رفیق محمد علی رجایی و دانش سیاسی غیر قابل توجهش بتواند خطری جدی برای مجاهدین بحساب آید یا اوضاع را برای آنها از حدی که در خط و نشانهای حزب واحد هست بدتر کرده باشد.

چنین شخصیتهای سترون و عمیقاً توستری خورده ای، با همه زرنگی و زیرکی شان، بسبب دلیل فقدان آگاهی و روشن بینی حتی قادر به اثبات خود نیستند تا چه رسد که به نفسی دیگران بپردازند.



زمانی که اظهار تمایل و رای اعتماد مجلس شورای اسلامی به محمد علی رجایی مطرح بود، او در همان جا نه تنها اعلام کرد که برنامه ای ندارد، بلکه ارائه برنامه های اجتماعی و اقتصادی را، تلویحاً نتیجه گیری وابستگی شخص ارائه کننده به قدرتهای خارجی دانست.

روز بیستم شهریور امسال رجایی بسبب صراحت تمام در مجلس گفت که "خبر، من برنامه ریزی را قبول ندارم." در یک سخنرانی اولیه در مجلس، گفته بود که اعضای کابینه اش را "انقلابیون سرچشمه" تشکیل میدهند. اما یکی دو جلسه بعد توضیح داد که البته منظورش "زغال فروش سرچشمه" نیست بلکه



متخمان آن مجله را برای وزارت در نظر گرفته است. یا بالا گرفتن جر و بحث "تخصص بهتر است یا مکتب؟"، رجایی مدارک تحصیلی بعضی از وراثش را رو کرد و اطمینان داد که کسب کاسبیهای بهتر از این ممکن نیست مگر آنکه وزرای آن "دورهی مخصوصی وزارت را هم دیده باشند.

رئیس الوزرای جدید در همان یک ماه اول زمامداری نشان داد که تا چه اندازه از برنامه ریزی، تخصص، قانون اساسی خبرگان و حتی تعریف این مفاهیم و مابیل سر در میآورد. روز ۱۸ شهریور در مجلس شورای اسلامی گفت: "با ((تشکیل)) وزارت امر به معروف و نهی از منکر موافقم. اما هنوز مشخص نیست که ((این وزارت)) باید در دست دولت باشد یا ولایت فقیه..."

بقیما تا امروز هم شیوهی ادارهی کشور و مسئولیت و اختیارات دولت برای محمدعلی رجایی مشخص نشده، چرا که همان جا گفته بود: "آنچه من تعهد دادم و آنچه وزرا یا من تعهد کرده اند، مقلد امام بودن است." روشن است که برای یک مقلد، کیفیت و ماهیت قضایا نه فایده اساسی است و نه اهمیت دارد، برنامه ریزی و نوآوری بجای خود.

هنوز جوانترین دولت انقلابی و مکتبی جهان "یک ماهه" شده بود که عراقی به ایسران حمله آورد و پالایشگاه بی دفاع آبادان همان روزهای اول در آتش "صدور انقلاب اسلامی" سوخت و یکی دو پالایشگاه دیگر آسیب و بسیاری از خط لوله های نفت رسانی منهدم شد. در این حال، از یکسو تبلیغ میشد که کمبود مواد سوختنی شایعهی ضد انقلاب است و خالی از حقیقت، و از سری دیگر نخست وزیر برای بالا بردن بهمنای بنزین دلایلی میآورد که در تاریخ اقتصاد و سیاست مائدتنی است. اول، رجایی دلیل آورد که دولت بنا آن زمان برای بنزین سوختی میداد، که این حرف تنها نشان دهندگی بی اطلاعی او از موضوع و تعریف سوخت است. دوم، رجایی بالا بردن قیمت بنزین را قدمی در راه تعدیل ثروت قلمداد کرد. ناگفته نماند که اگر قیمت بنزین، یا هر کالای دیگری، بیای قیمت طلا هم برسد کمکی به تعدیل ثروت نخواهد کرد. باین دلیل ساده که اقشار مرفه افزایش هزینهی زندگی خود را بر زیر دستها تحمیل میکنند و جهش ثمانی تیمتها تنها بسند ثروت مندتر شدن توانگران و نیاز مندتر شدن تهیدستان کمک میکند نه خلاف آن. اگر نظریهی ظاهرا اقتصادی نخست وزیر مکتبی پایهی علمی و کاربرد عملی داشت، میتد با افزایش بهای شکر به کیلویی مثلا هزار تومان، تمام مستکبرینی که نان خامدای و کیک مربایی مصرف میکنند در مدت زمانی کوتاه خلع ثروت کرد و بخاک سیاه نشاند. اما با اجرای چنین سیاست اقتصادی داهیانهای نوسندگان چای قندپیلو پیش از آن که نابودی مستکبران را ببینند از فرسوط بینوایی جان به جان آفرین تسلیم کرده اند.

از نظریه های اقتصادی دیگر محمدعلی رجایی یکی این است که قانون تاثیر عرضه و تقاضا بر قیمتها نادرست است و اساسا وجود خارجی ندارد

چون در اسلام در این باره حرفی زده نشده، گذشته از اینکه افزایش بهای بنزین تا حدود زیادی مربوط به عرضه و تقاضاست، نخست وزیر قاعدتا باید روزی توضیح بدهد که چرا همواره و در سراسر جهان بهای طلا از بهای هر فلز دیگری بیشتر بوده است و این نکته را هشتم روشن کند که آیا در صدر اسلام در شبه جزیره عربستان پارچه های کمیاب بافت چین با بافته های سوریه و شام بهایی برابر داشته است؟ در هر حال، همان گونه که تجار مسلمان و متعدد بازار ممالک یک هفته ای شب عید رئیس جمهوری را از سر برد کردند، اشاره های نخست وزیر به حرارت آتشش دوزخ هم در آهن سردشان کارگر نخواهد افتاد. اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در مساب دولتی کردن تجارت خارجی - که پیش از یکماه پیش دولت برای تهیهی طرح آن سه ماه وقت خواست - بیش از هر چیز در گرو تحولات سیاسی و احتمال دست زدن بازاریان بر نفوذ به تشکیل جبههی مخالفت و مقاومت خواهد بود. در هر حال، حتی برای تهیهی طرح این کسار، رئیس الوزرا تاچار است دست از مخالفت بکشد برسا مهریزی بردارد.



نخست وزیر سر و صدای رجایی به سازمان ملل محکی برای توانایی عرض اندام او در عرصهی سیاست بود. در حالیکه وزیر خارجهی عراق در جلسهی شورای امنیت با ارائه بند به بند و مشروح ادعاهای دولتش کوشید تا افکار دیپلمات ها را بسود خود قانع کند، رجایی با سخنرانی دور و درازش که بیش از هر چیز به سرفاله های روزنامهی جمهوری اسلامی شباهت داشت "استکبار جهانی" را آسیابی بادی فرض کرد که باید آن را ترسانند و فراری داد. دعوت پیامرگونهی او از امیربالیسم آمریکا به شوه کردن و روی آوردن به "رشد معنوی" محتویات چنشی نمایندگان مفلوک خرد بورژوازی را به نمایش گذاشت. البته این تعام فضیه نبود. سخنرانی و مصاحبهی مطبوعاتی رجایی برای مصرف داخلی ایسران تهیه شده بود، اما بخش قابل توجه و مصروف نظریات او برای "استکبار جهانی"، در تخییر جهت غنی و سریع مقامات کاخ سفید منعکس شد. پیامدهای چاق سلامتی خصمی رجایی و والدهایم، و اشاراتی که بی تردید بطرف مورد نظر رسید، رفته رفته در "رشد معنوی" آمریکا و سرمایه داری غرب و حمایت روزافزونی از رژیم جدید ایران آفتابی خواهد شد.



نگامیکه نخست وزیر شدن رجایی دستور کار مجلس شورای اسلامی بود، چند تن از نمایندگان با او ایراد میکردند که مگر در وزارت آموزش چه کرده است تا به مسدودات عظمی ترفیع درجه یابد. نظر دیگران هر چه

باشد، کارنامه‌ی رجایی در آن وزارت مسئول
طبع قدرتمندانی است که ۳۰ هزار معلم و دبیر
پاکسازی شده را از سر راه تحقق ولایت فقیه
دور می‌بینند. در هرحال، شرکای محمدعلی
رجایی در "شرکت بازرگانی و ساختمان‌سازی
اهداف" (*). میزان فرمانبری دوست "سخت‌سر"
خود را کاملاً سنجیده‌اند.

نخست وزیر مانند محمدعلی رجایی، بسی
تردید، بستگی به قدرت بیشتر در سطوح
که رهبری بوجود آمده است. میتوان گفت که
کنار گذاشتن دولت مکتبی رجایی، شاخص پیروزی
نسبتاً کامل بنی صدر بحساب خواهد آمد. تا
آن زمان، محمدعلی رجایی (همانند شاکردی که
با استفاده از حواس پرتی معلم تار
زندگی شاه عباس صفوی را بجای شرح ال‌شاه
سلطان حسین جا میزند و هر لحظه نگران آن
است که چرت معلم مربوطه پاره شود و مجش را
بگیرد) حتی از عهده‌ی اداره‌ی جزء به‌جزء و روز
بروز امور کشور هم برنخواهد آمد.

(*) مردادماه سال گذشته آگهی تصمیمات مجمع

عمومی عادی سالیانه‌ی "شرکت بازرگانی و

ساختمانی اهداف" در روزنامه‌ی ...

چاپ شد، که این شماره از روزنامه‌ی ...

را سرعت جمع آوری کردند. در میان اعضای

موسس و سهامداران این شرکت نام محمدعلی

رجایی، محمدجواد باهنر و محمدحسین ...

دیده میشود. رجایی که مقام ریاست هیئت

مدیره‌ی این شرکت را بعهده دارد در بسیاری

لقب "باز و بفروش" بودن گفت این شرکت

در حکم پوشی برای مبارزه با رژیم بود.

اما گویا ایشان فراموش کرده‌اند که تاریخ

تشکیل مجمع عمومی عادی سالیانه‌ی این

شرکت (۵۸/۲/۲۵) مدتی پس از برقراری جمهوری

اسلامی است و برای دو سال آینده هم هیئت

مدیره و بازرس جدید تعیین نموده است.

نگاه کنید به رهایی شماره‌ی ۱۵ - آذر ماه

۱۳۵۸

۰۱۳۵۸